

«و چون انسان خلیفة الله شد،
خداوند به او هنر آموخت.»

پیش سرآغاز

حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر هنر آموزید که مُلک و دولت دنیا اعتماد را
نشاید و جاه از دروازه به در نرود و سیم و زر در سفر محل خطر است یا دزد به یکباره ببرد
یا خواجه به تفاریق بخورد. اما هنر چشمه‌ای زاینده است و دولت پاینده؛ اگر هنرمند از
دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولتی است. هنرمند هر جا که رود قدر بیند و
در صدر نشیند و بی هنر لقمه چیند و سختی بیند.

سخت است پس از جاه تحکم بُردن خو کرده به ناز جور مردم بردن

هر کس از گوشه‌ای فرارفتند	وقتی افتاد فتنه‌ای در شام
به وزیری پادشاه رفتند	روستازادگان دانشمند
به گدایی به روستا رفتند	پسران وزیر ناقص عقل

(گلستان سعدی، باب هفتم)

سر آغاز

به نام ایزد یکتا و یگانه که جز او خداوند و پروردگاری نیست و ما او را می‌پرستیم و از او یاری می‌جوییم تا راه راست را به ما بنمایاند؛ راه کسانی را که بر آنها نعمتها ارزانی داشته: محمد مصطفی که درود بی‌پایان پروردگار و جهانیان تا روز رستاخیز بر او باد و بر خاندان پاکش؛ نه راه کسانی را که بر آنها خشم گرفته، یهودان و جهود؛ و نه گمراهان، ترسایان و چلیپایان. سپاس بی‌مر خداوندی را که به ما فضل دانش و هنر عطا فرمود و توفیق را رفیق و یار این بنده ناچیزش کرد که این پژوهش و برگردان را به فارسی رایج در دسترس هنرآموزان و هنرجویان ایران زمین بگذارم تا شاید نه دیرگاهی، از هیچ کدام از این واژه‌های بیگانه در زبان فارسی اثری برجای نماند. ایدون باد!

از هنگام بازگشت کمال‌الملک از سفر فرانسه، تهاجم واژه‌های هنری فرانسوی به فرهنگ هنری و اصیل ایرانی آغازیده شد. نخست هشت تا ده واژه: کمپوزیسیون، فیگور، موتیف، دسن، آستره، دکور، نوانس، تُن و تنالیه، بالانس و اکیلیبر؛ و پروردگان مکتب او آنها را به شاگردان و هنرجویان خود ارمغان می‌کردند، بدون آنکه معنای درست و واقعی آنها را بیاموزند. این واژگان «طوطی‌وار» در ذهن هنرجویان می‌نشست و پس از ورود خانم آشوت امین‌فر، خانمی فرانسوی که چندان هم از هنر آگاهی نداشت و واژه‌های فرانسوی را با تلفظ بسیار بدی به فارسی ادا می‌کرد، به عنوان مدرس هنر در دانشکده هنرهای زیبا، کاربرد واژگان و اصطلاحات فرانسوی در دانشکده شدت گرفت.

در آن هنگام کشور فرانسه، بویژه پاریس، به مثابه مرکز و مهد هنر اروپا در ایران شناخته شده بود و اغلب کسانی که برای آموختن هنر یا تکمیل آموزشهای خود به بیرون از مرزهای ایران سفر می‌کردند فرانسه، بویژه مدرسه عالی هنرهای زیبای (Beaux Arts) شهر پاریس، را برمی‌گزیدند. با ورود معمارانی مانند هوشنگ سیحون، فروغی، فرمانفرمایان و غیایی به ایران و استخدام آنها در دانشکده هنرهای زیبا به عنوان مدرس معماری امروزمین غرب و سپس رفتن جواد حمیدی و محمود جوادپور به خارج

و بازگشتشان به ایران و از سرگرفتن آموزشهای خود در دانشکده هنرهای زیبا و حسین کاظمی در دانشکده هنرهای تزئینی و سپس در سالهای دیرتر، در دههٔ چهل، الن بایش فرانسوی در همان دانشکده، رواج واژگان و اصطلاحات فرانسوی رونق و شدت بیشتری یافت. هنرجویان کورکورانه این واژگان و اصطلاحات را می‌شنیدند و هرگز نمی‌پرسیدند که کمپوزسیون، برای مثال، چه معنی دارد؟ آموزشهای نظری در دانشکده هنرهای زیبا فقط به درسهای پرسپکتیو، تشریح هنری، تاریخ هنر و زبان فرانسوی، آن هم به‌طور ناقص و غیرقابل استفاده، محدود می‌شد. بنابراین هنرجویان می‌بایستی از فراسوی توضیحات مدرسان روی کارهای عملی خود به معانی واژه‌ها پی می‌بردند.

هنرآمختگان، که در آغاز اندک بودند و اغلب پس از فراغت از تحصیل وارد تشکیلات وزارت آموزش و پرورش (فرهنگ سابق) می‌شدند، انتقال‌دهندگان این تهاجم فرهنگی - هنری به نسل جوانی بودند که هنوز فرهنگ خود را بشایستگی فرانگرفته، پذیرای هرگونه «نوآوری و بدعت» بودند. کار به جایی کشید که هم‌اکنون، هنرجویان و مدرسان هنر، این واژگان را همانند و به سیاق واژه‌های پارسی به کار می‌برند و حتی آنها را «مثله» یا «اخته» کرده در گفتگوها و مباحث هنری خود وارد می‌سازند. واژه‌هایی چون دیالوگ، فیگور، رئال، و اخیراً فایل، نقل دهان هر نوجوانی شده است، بدون اینکه معانی درست آنها را بدانند. برای مثال واژه «رئال» که به معنی «واقعی» به کار می‌برند و آن را با حذف پسوند ایسم یا ایست از واژه‌های رئالیسم یا رئالیست (یا از اسم رئالیته، در انگلیسی: رئالیتی = واقعیت) به دست می‌آورند، در هیچ واژه‌نامهٔ بیگانه‌ای دیده نمی‌شود. ریشهٔ اصلی این کلمه رِئِل (réel) به معنی واقعی است و چون با بخشی دیگر ترکیب شود حرف *é* به *a* تبدیل می‌شود و این یکی از واژه‌های نادرستی است که بسیار رایج شده است یا واژهٔ فیگور (figure) که به معنای تصویر است، در ذهن هنرجویان و هنرآموزانی که با زبان فرانسوی بیگانه‌اند، تنها به معنی تصویر انسانی کاربرد یافته است.

این سخن بدان آوردم که دانسته شود زبان پارسی زبانی است بسیار غنی و زیبا، با تواناییهای بسیار برای گسترش و حتی واژه‌گزینی، ولیکن لازم است نخست مفهوم واژه‌های بیگانه‌ای را که به دلایل ویژه، همسنگ آنها در زبان رایج فارسی امروزین وجود ندارد، و نیز می‌خواهیم به منظور غنی ساختن زبان پارسی و پیشگیری از تهاجم فرهنگی - هنری، آنها را همسنگ‌سازی کنیم، آن‌گونه که باید و شاید فهمیده و درک کنیم، ریشه‌های آنها و نحوهٔ شکل‌گیری‌شان را بررسی نماییم و سپس در فرهنگ نوشتاری و حتی بومی خود و نیز در فرهنگ و واژگان به فراموشی سپرده‌مان کنکاش کنیم تا اگر مشابه یا معادلی

یافت شود، آن را برگزینیم و دوباره به کار بندیم. اگر احیاناً امکان همسنگ‌سازی یا معادل‌یابی وجود نداشته باشد، آنها را به گونه‌ای که با سیاق زبان پارسی همسنگ باشد، «استخدام کنیم». مثالی بیاوریم: سعدی که به اقرار و تصدیق ایرانیان و تازیان در زبان و ادب پارسی و تازی بی‌همتا بوده است برای غنی‌تر کردن زبان فارسی، واژه «اولی» را که در زبان تازی صفتی تفضیلی است، به صورت صفت مطلق وارد زبان رایج فارسی کرده و با افزودن «تر» به پایانه آن، آن را صفتی تفضیلی کرده و «اولی‌تر» را بر واژگان پارسی افزوده است.

این شیوه استفاده واژه در اغلب زبانها رایج است چنان‌که در زبان فرانسوی بیش از هزار و در زبان یونانی بیش از چند هزار واژه ایرانی به «استخدام» درآمده‌اند (به نقل از دکتر حکمت ملاصالحی، باستان‌شناس و دانش‌آموخته یونان، مدرس کنونی دانشگاه تهران) و در زبان انگلیسی شمار این واژه‌ها بسیار فراتر رفته است و از هر زبانی در زبان انگلیسی واژه‌ای دگر دیس شده یافت می‌شود.

با توجه به اینکه بسیاری از این اصطلاحات هنری در قلمروهای مختلف، که در زبانهای اروپایی وجود دارند، از زبان پارسی به وام گرفته شده‌اند، شایسته است ما، در آغاز، اگر همسنگ رایجی در زبان داریم که بتواند همان مفاهیم را به ذهن آورد، از آنها استفاده کنیم؛ دوم، اگر امکان داشته باشد برای آنها همسنگی بیابیم یا بر اساس قوانین و دستور زبان پارسی و با تطبیق دادن آنها به سیاق واژه‌گزینی یا واژه‌آفرینی زبان اصلی، واژه‌ای مناسب برای آن مفهوم برگزینیم یا ابداع کنیم و سوم، اگر این دو مورد نتوانند پاسخگوی نیاز ما باشند، آن واژه را بر اساس قوانین و ضوابط زبانی به استخدام زبان پارسی درآوریم و نیز این موارد را سرسری نگرفته، خودسرانه و با سلیقه شخصی انجام ندهیم که این امر به جز آشفتگی در زبان نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. واژه‌گزینی، واژه‌آفرینی و استخدام واژه‌ها تنها و تنها وظیفه کارشناسان، آگاهان به رشته‌های مختلف علمی و هنری و فرهنگستان زبان و ادب پارسی است و بس.

یادآوری این نکته لازم است که گروهی از «دانش‌آموخته‌های غربزده» بر این باورند که واژه‌های بیگانه قلمروهای علمی تازه از غرب آمده را نباید تغییر داد و باید آنها را همان‌گونه که هستند به کار برد. این گروه در تعصب خود گاهی آن‌چنان بیراهه می‌روند که تنها همان زبان آموخته را ملاک سنجشهای خود قرار می‌دهند و این چنین واژه‌های زبانهای دیگر را نیز با تلفظ زبان آموخته خود ادا می‌کنند، در حالی که بسیاری از این

واژه‌های «بی‌وطن» شده بیگانه در زبان پارسی همسنگهای بسیار رایج و زیبا دارند. به مثال زیر توجه کنیم:

در زبان رایانه، امریکاییان به «نقطه» (نُکْتَه: نوک کوچک) دات می‌گویند، فرانسویان پوان و آلمانیها پونکت. یعنی زبان خود را به بوتۀ فراموشی نمی‌افکنند چون «اینترنت» آفریده «ماکروسافت» یا «اپل» امریکایی است. فقط مقلدان ناشایست ایرانی هستند که به جای نقطه با تلفظ غلیظی کلمۀ دات را ادا می‌کنند یا سینماگران ما به جای گفتن «قطع» یا «بُرش» با فریادی دهشتناک و با حرکت شدید دست واژه انگلیسی «کات» را ادا می‌کنند! آنان که کارشناس امور اقتصادی‌اند (برای اینکه این مطلب را به اثبات رسانند!) اعتبار مالی یا سرمایه‌گذاری را فاینانس می‌گویند در حالی که تنها یک در هزار و حتی شاید کمتر، از مردم ایران معنای این کلمه را ممکن است بدانند؛ باید به جای گفتگو یا گفتمان، دیالوگ گفته شود و به جای رفتارم، ترافیک و به جای بزرگراه، اتوبان! و این بیماری به قشر ادیبان و عالمان که همیشه نگاهبان زبان و ادب پارسی بوده‌اند نیز سرایت کرده است، به گونه‌ای که بسیاری به، به کار بردن واژه‌های بیگانه مباهات می‌کنند و می‌اندیشند که این دلیلی بر فضل و برتری است در حالی که جز خفت و خواری و حقارت چیز دیگری نیست.

این چنین، به پاس حقی که ایران، میهن عزیز و وطن امام صادق علیه‌السلام و قلمرو ولایت الهی علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام بر من کوچک‌ترین فرزندش دارد، بر آن شدم که مهم‌ترین واژه‌های هنری فرانسوی را که وارد زبان پارسی هنری شده است با توضیحات لازم و برای درک درست آنها به پارسی رایج برگردان سازم؛ باشد که راهنمای کارشناسانی شود که به واژه‌گزینی برای واژگان بیگانه کمر همت بر بسته‌اند و در این زمینه از هیچ تلاش و رنجی دریغ ندارند.

همسنگهای به کار گرفته شده در این واژه‌نامه مطلق نیستند و تنها پیشنهادهایی هستند برای بررسی و تصمیم‌گیری و امید دارم که در این گزینشها راه خطا نرفته باشم. یادآوری مهم: واژگان این مجموعه از کتاب *واژگان زیبایی‌شناسی (Vocabulaire d'esthétique)* نوشته اتین سوریو (Etienne Souriaux)، استاد زیبایی‌شناسی و نگره‌های هنری «دانشگاه پاریس یکم»، برگرفته شده و سپس با فرهنگ فرانسوی تحلیلی روبرو تطبیق داده شده و هیچ‌گونه مأخذ دیگری ملاک کار نبوده است.

در این برگردان، گاهی واژه بیگانه و گاهی همسنگ پارسی رایج آن را (که تنها به منزله پیشنهادی برای واژه‌گزینان است) میان دو () (ابرو) یا دو [] (قلاّب) گذاشته‌ام که

در نتیجه اشتراک معانی در ذهن، شاید تثبیت و فهمیده شود. آنچه در میان دو ابرو و کج (ایتالیک) نوشته شده، نام آثار هنری و هنرمندان آنهاست که اتین سوریو به مثابه شاهدی آورده است و آنچه در میان دو قلاب است در متنهای اصلی - *واژگان زیبایی‌شناسی* یا *روبر-نست* و توضیحی است که بنده برای درک بیشتر متن بر آن افزوده‌ام و نیز باید یادآوری کنم که به منظور پرهیز از زیاد شده حجم کتاب آن را در دو مجلد تنظیم کرده‌ام که هم با بهای کمتر در اختیار خوانندگان و پژوهندگان قرار گیرد و هم آسانی جستجو و پژوهش را شامل گردد.

از صاحب‌نظران و کارشناسان خواهشمندم از راهنمایی من دریغ نفرمایند و این اقدام کوچک را بر خود آرایی و خودستایی حمل نکنند. والسلام. ایدون باد.

حبیب‌الله آیت‌اللهی